

کشتی شکستگانیم نه کشتی نشستگانیم

پرویز خجندی مقدم

قبل از آقای شیرین بیک مهاجر، آقای هاشم جاوید از پژوهندگان اشعار حافظ مقاله‌یی در همین موضوع و با عنوان «کشتی نشستگانیم» نوشتند که به ترتیب در سال ۱۳۷۰ خورشیدی در کتاب **قافله سالار سخن** (بزرگداشت استاد فقید، شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری)، و در سال ۱۳۷۵ در کتاب **حافظ جاوید**، (شرح دشواری‌های ابیات حافظ) به چاپ رسید که کتاب اخیر یعنی مجموعه مقالات آقای هاشم جاوید در سال ۱۳۷۷ تجدید چاپ شد. ولی در عین تعجب آقای شیرین بیک مهاجر در مقاله‌ی خود نه فقط به مقاله‌ی آقای جاوید اشاره نکرده‌اند، بلکه از نوشته‌ی آقای دکتر منوچهر مرتضوی در کتاب ارزشمند ایشان، **مکتب حافظ**، چاپ چهارم در تایید جمله‌واره‌ی «کشتی نشستگانیم» و نوشته‌های سایر حافظ‌پژوهان در این باره هم نام نبرده‌اند، در حالی که وظیفه‌ی یک پژوهنده و محقق است که از هر آن چه در رابطه با موضوع مورد تحقیق و پژوهش او نوشته شده، آگاه بوده و آن‌ها را دیده و مطالعه کرده باشد، وگرنه زحمت و تقدم فضل دیگران را نادیده کردن، پذیرفتنی نیست، بویژه که بسیاری از شواهدی را که آقای هاشم جاوید از **قرآن و کلیات سعدی** نقل کرده‌اند، در مقاله‌ی آقای شیرین بیک مهاجر هم می‌بینیم. به هر حال مشکل آقایان شیرین بیک مهاجر و هاشم جاوید و بسیاری دیگر از حافظ‌پژوهان، بی‌اطلاع بودن ایشان است از معنی کشتی شکسته در بیت حافظ، و همین بی‌اطلاعی سبب شده تا بعضی از جمله مرحوم استاد محمد محیط طباطبایی در کتاب **آن چه درباره‌ی حافظ باید دانست**، آقای محمود رکن در کتاب **لطف سخن حافظ**، مرحوم دکتر محمود هومن در **حافظ**، چاپ شده در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، آقای دکتر منوچهر مرتضوی در کتاب **مکتب حافظ**، و آقایان جاوید و مهاجر در مقاله‌های خود جانب نسخه بدل کشتی نشستگانیم را بگیرند. همین‌طور آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌پژوه مشهور که از نظر سابق خود در تایید کشتی شکستگانیم در کتاب‌های **ذهن و زبان حافظ** و **حافظ نامه** برگشته و در **دیوان چایی** حافظ که با قرائت‌گزینی ایشان و آقای هاشم جاوید منتشر شد، این بار رأی به درست بودن جمله‌واره‌ی «کشتی نشستگانیم» داده‌اند!

اگر مخالفان ضبط «کشتی شکستگانیم» اولین دفتر از دفاتر دیگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ، اثر پژوهنده و نسخه‌شناس مشهور اشعار حافظ، آقای دکتر سلیم نیساری را که با صرف وقت بسیار، زحمت غیرقابل وصف و دقت مثال‌زدنی فراهم آمده است، از نظر بگذرانند، خواهند دید که بیت مورد بحث در سی و یک نسخه‌ی خطی مورخ قرن نهم هجری ضبط شده که از آن میان، مستند وجه «کشتی شکستگانیم» سی نسخه‌ی مورخ سال‌های ۸۱۱ تا ۸۷۵ هـ.ق و مستند وجه «کشتی نشستگانیم» تک

□ در شماره‌ی ۱۶، تیرماه ۸۴ ماهنامه‌ی **پربار و بارزش حافظ** مقاله‌یی را مطالعه کردم با عنوان «بعضی شکسته خوانند، بعضی نشسته داند» به قلم آقای هرمز شیرین بیک مهاجر، در مردودشناختن جمله‌واره‌ی «کشتی شکستگانیم» و درست شمردن نسخه بدل آن «کشتی نشستگانیم» در بیت زیر از حافظ:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز

شاید که باز بینیم دیدار آشنا را
نویسنده‌ی محترم مقاله چنان در صحت انتخاب خود یقین کرده‌اند که بحث «کشتی شکسته و کشتی نشسته» را با مقاله‌ی خود برای همیشه پایان یافته دانسته و آن را چنین به آخر رسانده‌اند: «بنابر این، ظن غلط به شعر حافظ نبریم که خود گفته است:

کسی گیرد خطا بر نظم حافظ که هیچش لطف در گوهر نباشد»

غافل از این که خود ایشان بر جمله‌واره‌ی «کشتی شکستگانیم» ظن غلط برده‌اند!

ایشان برخلاف همه‌ی تصحیح‌کنندگان و پژوهندگان اشعار حافظ که جهت تایید نسخه بدل منتخب خود، به شواهد مستند کهن و نسخه‌های خطی کهن **دیوان حافظ** استناد کرده و می‌کنند، با استناد به نسخه بدل برگزیده و بدون پشتوانه‌ی خود، یعنی جمله‌واره‌ی کشتی نشستگانیم، چاپ‌های سنگی **دیوان حافظ** در هند و مآخذ آن‌ها را به دلیل ضبط همین نسخه بدل، معتبر دانسته‌اند! به عین نوشته‌ی ایشان توجه کنید: «نگارنده روایت کشتی نشستگان را بیش‌تر در نسخه‌های چاپ سنگی (۱۲۸۶ هـ.ق) مشاهده کرده است. گویا نسخه‌های خطی و مآخذ هندیان به نسخه‌ی اصلی مادر نزدیک‌تر بوده‌اند». استدلالی ست عجیب و باورنکردنی از جانب کسی که به نکته‌سنجی در شعر حافظ پرداخته است! همین‌طور عجیب است به کاربردن اضافه‌ی تعلق «نسخه‌ی اصلی مادر» به جای اضافه‌ی تخصیصی «مادر نسخه‌ها» توسط ایشان! از دیگر نکات، اظهارات بدون سند و مآخذ ایشان است درباره‌ی مردم فقیر و ماهیگیر در بعضی کشورها، در این باره نیز به اصل نوشته‌ی ایشان نگاه کنید: «این را هم بگویم که در بعضی کشورهای حاشیه‌ی دریا همیشه مردم فقیری وجود دارند که در کنار ساحل، درون قایق‌ها و کشتی‌های کوچک ماهیگیری خود زندگی و در حقیقت بی‌توت می‌کنند. کشتی آن‌ها جز به وقت ماهیگیری همیشه در ساحل لنگر انداخته است، به این مردم اصطلاحاً کشتی‌نشینان می‌گویند». آقای هرمز شیرین بیک مهاجر فرموده‌اند که این مطلب را کجا دیده‌اند و اصلاً این موضوع چه ربطی به عصر حافظ یا خود حافظ و شعر او در بیش از ششصد سال پیش از این دارد!

نسخه‌ی مورخ سال ۸۹۹ هـ. ق است، و شاید آگاهی از این آمار و ارقام سبب شود تا از اصرار خود بر درستی «کشتی‌نشستگانیم» دست بکشند. آیا می‌توان باور کرد که سی نفر نسخه‌نویس اشعار حافظ در سال‌های ۸۱۱ تا ۸۷۵ هـ. ق. با فاصله‌ی زمانی ۱ تا ۶۵ سال از یک‌دیگر که در شهرهای مختلف دور از هم بدون هیچ‌گونه وسائل ارتباطی، زندگی می‌کردند با یک‌دیگر تباری کرده و همه‌ی آن‌ها وجه کشتی‌نشستگانیم را که برای هر فارسی‌زبان کاملاً قابل فهم بوده، به وجه نسبتاً دشوار کشتی‌نشستگانیم تبدیل کرده باشند. اگر حافظ کشتی‌نشستگانیم گفته بود، ابهام و مشکلی وجود نداشت تا سی نفر نسخه‌نویس مجبور به تغییر آن شده باشند.

اطلاعات داده شده در دفتر دیگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ به تنهایی هر حافظ‌پژوهی را برای پذیرفتن جمله‌واره‌ی کشتی‌نشستگانیم کافی است، ولی برای متقاعد و همراه کردن کسانی که به قواعد و ضوابط نقد متون و روش علمی تصحیح متون اعتقادی ندارند، و چشم بر ضبط سی نسخه‌ی خطی کهن در مقابل ضبط تک نسخه‌ی مؤخر از آن‌ها بسته‌اند، نقل تعدادی شاهد را جهت روشن شدن چه‌گونه‌ی گروه اسمی کشتی‌نشسته و معنی آن لازم می‌دانم، و اول چند شاهد را نقل می‌کنم که در آن‌ها افعالی به کار رفته است از مصدر شکستن در مفهومی غیر از آن‌چه آقایان جاوید و مهاجر از این مصدر و فعل شکسته در بیت حافظ، و همچنین صیغه‌های دیگر آن در شواهد نقل شده در مقاله‌های خود برداشت کرده‌اند، و در آخر در تأیید کشتی‌نشسته در بیت حافظ نمونه‌هایی دیگر از کتاب **داراب‌نامه‌ی بیغمی** و شعر خواجوی کرمانی و بیته‌ی از سعدی می‌آورم تا خوانندگان ارجمند ضمن اطمینان از درستی کاربرد وجه کشتی‌نشستگانیم از معنی درست آن نیز آگاه شوند. ببینید:

سفال را ز تپانچه‌زدن به بانگ آرند

به بانگ گردد پیدا شکستگی ز درست

دیوان عمیق بخارایی، ص ۱۱۲

می‌زنی دستی بر آن کوزه چرا

تا شناسی از طنین اشکسته را

بانگ اشکسته دگرگون می‌بود

بانگ چاوش است پیشش می‌دود

مثنوی، ج ۱، ص ۳۶۸

چو خضر پیمبر که کشتی شکست

و از او دست جبار ظالم بیست

کلیات سعدی، ص ۲۴۰

گر خضر در بحر کشتی را شکست

صد درستی در شکست خضر هست

مثنوی، ج ۱، ص ۱۵

پس خضر کشتی برای این شکست

تا که آن کشتی ز غاصب باز رست

مثنوی، ج ۲، ص ۷۴۰

و آن‌چه باز نتوان داشتن، دولت سپری شده هم‌چون سفینه‌ی شکسته که آیش از رخنه‌ها درآید و میل رسوب کند تا در قعر بنشیند. اصلاح ملاح هیچ سود نکند. (مرزبان‌نامه، ج ۱، ص ۱۸۵)

بدین شکسته‌ی بیت‌الجزن که می‌آرد

نشان یوسف دل از چه زرخدانش

دیوان حافظ، غزل ۲۷۶

من شکسته‌ی بدحال زندگی یابم

در آن نفس که به تیغ غمت شوم مقتول

دیوان حافظ، غزل ۳۰۰

چون من شکسته‌ی را از پیش خود چه رانی

کم غایت توقع بوسی‌ست یا کناری

دیوان حافظ، غزل ۴۳۵

و زنان فرخ‌روز را با صندوق‌ها بفرمای تا بر چهارپایان شکسته و لاغر

نهند و چند خروار با مردان معتمد که تو را بر ایشان استظهار هست.

(سمک‌عیار، ج ۵، ص ۳۳۲)

می‌بینیم در متون کهن فارسی، سفال دارای ترک را که حتا ترک آن به

چشم دیده نمی‌شود و کشتی‌یی را که حضرت خضر بر روی دریا و به قصد

پیشگیری از غصب آن توسط پادشاه ظالم و غاصب سوراخ نمود، هم‌چنین

کشتی دارای رخنه مثل آن‌چه در نوشته‌ی **مرزبان‌نامه** آمده است، و حتا

انسان و حیوان پیر و فرسوده و رنجور را شکسته نوشته‌اند.

در بیت زیر از **اقبال‌نامه‌ی نظامی** هم روشن است که در مقابل کشتی

درست یعنی کشتی نو و محکم و مقاوم در برابر امواج سخت دریا، کشتی

شکسته یا کشتی کهنه و فرسوده و دارای رخنه‌ها و شکاف‌های به صلاح

باز آمده هم‌وجود داشته که نمی‌توانستند در دریا تا رسیدن به مقصد به آن

اعتماد کنند.

کسی را که کشتی نباشد درست

شناور شدن واجب آید نخست

اقبال‌نامه، ص ۵۹

و در نهایت می‌رسیم به چند مورد کاربرد گروه اسمی «کشتی شکسته»

در کتاب **داراب‌نامه‌ی بیغمی** و بیته‌ی از **مثنوی گل و نوروز** خواجوی

کرمانی و یک بیت هم از سعدی که جای هیچ تردیدی در درست بودن وجه

«کشتی‌نشستگانیم» در بیت حافظ باقی نمی‌گذارند. ملاحظه بفرمایید:

«فیروزشاه گفت هر که مکتوب ببرد و جواب بیاورد او را پنج هزار دینار

بدهم. پیر صیاد که نام پنج هزار دینار بشنود، گفت هر چند که کشتی‌ام

شکسته است و طاقت موج دریا ندارد، اما سربازی کنم که بر من حق بسیار

دارید». (داراب‌نامه‌ی بیغمی، ج ۲، ص ۴۴۳)

«پسری داشت با دو شاگرد در آن کشتی شکسته نشستند به طمع پنج

هزار دینار». (همان، ص ۴۴۴)

«اما مؤلف اخبار و گزارنده‌ی داستان چنین روایت می‌کند که از این

طرف دیگر سیلاب ملاح با آن سه وجود دیگر در آن کشتی شکسته در آن

دریا روانه شدند. تقدیر خدای تعالی چنان بود که باد عظیم از قفای پیر

برخاست و آن کشتی را چون باد روان کرد». (همان، ص ۴۴۴)

«مکتوبی به بنده دادند و به حضرت ملک فرستاده‌اند تا از ملک اجازت

طلب کنم و کشتی ببرم و آن کاروان را در اسطنبول درآرم. اما از ملک توقع

انعام دارم که سربازی کرده‌ام که در این دریا آمده‌ام با کشتی شکسته و بسیار

چهد کرده‌ام تا آن کاروان باز داشته‌ام». (داراب‌نامه‌ی بیغمی، ج ۲، ص ۴۴۶)

«برخاستند و در پیش خورشیدشاه و جمشیدشاه آمدند و خدمت کردند

و گفتند که ما دو برادر استادیم و درین قسم ملاحی نیکو می‌دانیم، اما روزگار از ما برگشته است و کشتی شکسته داریم و از بخت و عمر خود به سیر آمده‌ایم...» (داراب‌نامه‌ی بیمنی، ج ۱، ص ۷۳۳)

منم بی‌آب در دریا نشسته

گذر بر ورطه و کشتی شکسته

کنون گر دست‌گیری جای آن هست

که گر دستم نگیری رفتم از دست

گل و نوروز، ص ۱۴

کشتی عمرم شکسته است از غمش

از من مسکین جدایی می‌کند

غزلیات سعدی، ص ۴۴۹

با مطالعه‌ی شواهد نقل شده متوجه شدیم که کشتی شکسته، کشتی کهنه و فرسوده‌یی بوده که دیگر طاقت موج دریا را نداشته و اگر در ورطه‌یی گرفتار می‌شد و به سرعت از آن بیرون نمی‌افتاد، امواج آن را در هم می‌شکستند و به تخته‌پاره تبدیل می‌کردند. این معنی در شعر خواجو روشن‌تر بیان شده؛ پس ترکیب وصفی «کشتی شکسته» بازگو کننده‌ی کهنگی و فرسودگی کشتی و در نتیجه طاقت موج دریا نداشتن کشتی است. در شاهد ارائه شده از **مرزبان‌نامه** هم دیدیم که وراوینی ترکیب اضافه‌ی وصفی «سفینه‌ی شکسته» را برای کشتی کهنه و فرسوده‌یی به کار برده که بر اثر طول عمر و فرسودگی، در بدنه‌ی آن رخنه‌ها ایجاد شده و با گذشت زمان کار این رخنه‌ها به‌جایی رسیده که «اصلاح ملاح هم سود نکند» و سبب ورود آب به کشتی و نشستن آن در قعر دریا شوند!

اما واژه‌ی شرطه در بیت حافظ یا شرته، شر تا در متون کهن عربی با مصوت فتحه بر روی حرف اول^۱ که قبل از حافظ بسیار کم از آن استفاده شده و من فقط آن را در شعر سعدی و خواجوی کرمانی دیده‌ام، بدون شبهه و دقیقاً برابر با باد آرام‌کننده و برطرف‌کننده‌ی ورطه‌هایی است که کشتی‌ها در آن‌ها گرفتار می‌شده‌اند، و در حقیقت شرطه باد رهاننده‌ی کشتی‌های گرفتار ورطه است. هر یک از ابیات زیر از خواجو و سعدی که همه‌ی شواهد کاربرد واژه‌ی شرطه در ادبیات فارسی هستند، این معنی را برای واژه‌ی شرطه تایید می‌کنند. لطفاً توجه بفرمایید:

برآمد شرطه‌ی اردیبهشتی برون افتاد از آن گردابه کشتی

گل و نوروز، ص ۹۸

با چنین شرطه از این ورطه برون نتوان شد

خاصه کشتی خلل آورده و دریا در جوش

کلیات خواجو، ص ۲۸۱

بخت بلند باید و پس کتف زورمند

بی‌شرطه خاک بر سر ملاح و بادبان

کلیات سعدی، ص ۷۳۶

تو کوه جودی و من در میان ورطه‌ی فقر

مگر به شرطه‌ی اقبال اوفتم به کران

همان، ص ۷۴۱

با طبع مولوت چه کند دل که نسادز

شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی

غزلیات سعدی، ص ۵۳۱

در شاهد اول به روشنی شرطه است که سبب برون افتادن کشتی از ورطه شده. در شاهد دوم نیز ابهامی نیست که فقط با شرطه است که می‌توان به برون افتادن کشتی از ورطه امید داشت؛ اگرچه گاهی و به‌طور استثناء چون در این بیت خواجو با شرطه هم کاری از پیش نرود. اما در شاهد سوم که اولین شاهد از سه شاهد متعلق به سعدی است، سعدی معتقد بوده که اگر کشتی گرفتار ورطه شد، اول بخت بلند باید و بعد اگر بخت بلند یاری کرد، به کتف زورمند ملاح هم برای گردانیدن یا ثابت نگاه‌داشتن سکان کشتی در جهتی که کشتی در میان ورطه از مسیر موردنظر منحرف نشود، نیاز بوده. در مصراع دوم سعدی به‌وضوح به عوض بخت بلند در آغاز بیت، شرطه را به‌کار برده، و بدون شرطه ملاح و بادبان را تلف شده دانسته. اگر سعدی به‌طور پوشیده به گرفتار شدن کشتی در ورطه نظر نداشت چه نیازی بود که بگوید: «بی‌شرطه خاک بر سر ملاح و بادبان» یا از بخت بلند یعنی وزیدن شرطه و همین‌طور از کتف زورمند ملاح سخن به میان آورد، پس آن چه می‌تواند کشتی را از ورطه بیرون بیاندازد شرطه است و بعد توانایی ملاح و بادبان می‌تواند در این کار کمک کنند. فکر نمی‌کنم که یک کشتی، حتا کشتی شکسته در دریایی آرام نیازمند آن چه سعدی گفته، بوده باشد. در شاهد بعد هم سعدی اقبال ممدوح خود را نسبت به خود یعنی دستگیری از سعدی را که در ورطه‌ی فقر گرفتار شده، چون شرطه برای کشتی گرفتار در ورطه دانسته، پس اقبال ممدوح سعدی به شخص سعدی، شرطه‌یی است که می‌تواند سعدی را چون کشتی از ورطه‌ی فقر بیرون ببرد. در بیت آخر سعدی طبع ملول دلبر را به ورطه و دل خود را به کشتی‌یی تشبیه نموده که گرفتار آن ورطه شده و در یک تشبیه مضمهر خود را که توان رهایی کشتی دلش را از ورطه‌ی طبع ملول دلبر ندارد به شرطه‌یی تشبیه نموده که نمی‌تواند کشتی گرفتار ورطه را از ورطه بیرون اندازد.

با توجه به شواهد و توضیحات داده شده، بعید می‌دانم در درستی معنی ارائه شده برای واژه‌ی شرطه تردیدی وجود داشته باشد. من متعجبم که آقای دکتر علی اشرف صادقی چه‌گونه با در اختیار داشتن سه بیت سعدی، واژه‌ی شرطه را «باد نسبتاً ملایم» معنی کرده‌اند! اگر شرطه باد نسبتاً ملایم باشد به چه دلیل گاهی لایق کشتی است و گاهی نیست؟ شرطه وقتی لایق کشتی نیست که نتواند کشتی گرفتار ورطه را از ورطه بیرون ببرد. درست مانند آن چه در شاهد دوم از خواجو و بیت آخر از سعدی دیدیم. بدون تردید منظور حافظ هم از آوردن جمله‌واره‌ی کشتی شکستگانیم و تقاضای او از باد شرطه برای برخاستن (وزیدن)، بیان در ورطه گرفتار شدن کشتی شکستگان و یاری‌خواستن از باد شرطه برای بیرون بردن کشتی آن‌ها از ورطه بوده، اگرچه آشکارا به این موضوع اشاره نکرده است.

تقاضای برخاستن از باد شرطه در بیت حافظ همان تقاضای دست‌گیری از خداوند است در بیت خواجو و شاید بتوان گفت قید شاید و جمله‌ی بعد از آن در مصراع دوم از بیت حافظ نیز همان قید اکنون و جمله‌واره‌ی شرطی مصراع دوم از بیت دوم خواجوست، و به همین دلیل من معتقدم که به احتمال زیاد حافظ، هنگام سرودن بیت خود به این دو بیت خواجو نظر داشته، وجود گروه اسمی کشتی شکسته در بیت‌های هر دو شاعر، این نظر را تقویت می‌کند.

با توجه به آن چه درباره‌ی کشتی شکسته و باد شرطه گفته شد، بیت چنین معنی می‌شود: کشتی شکستگان گرفتار در ورطه هستیم، ای باد

شرطه وزیدن آغاز کن (بوز) تا شاید از این ورطه بیرون بیفتیم و به ساحل مقصود برسیم و دیدار آشنا را باز ببینیم.

جمله‌ی پیرو پیشین «کشتی شکستگانیم» که حرف ربط و تعلیل «که» قبل از آن حذف شده، قید علت است برای جمله‌ی اصلی «ای باد شرطه برخیز» یعنی بیان‌کننده‌ی علت درخواست برخاستن باد شرطه است که عبارت است از: در ورطه گرفتارشدن کشتی و شکستگی یعنی کهنگی، فرسودگی و طاق‌موج دریا نداشتن آن.

این مفاهیم با توجه به معانی که برای واژه‌ی شرطه و گروه اسمی «کشتی شکسته» نقل شده کاملاً قابل درک است. در حالی که جمله‌واره‌ی «کشتی نشستگانیم» در جای قید علت بی‌معنی است و چنین مفاهیمی را به خواننده منتقل نمی‌کند. قید شاید در ابتدای مصراع دوم نیز به وضوح وجود شک و تردید را در رسیدن یا نرسیدن به ساحل مقصود نزد تقاضاکننده‌ی برخاستن باد شرطه، نشان می‌دهد که این معنی نیز با جمله‌واره‌ی «کشتی شکستگانیم» قابل فهم است، و سرانجام با وجه کشتی‌شکستگان است که می‌توان به معنی دیگری غیر از معنی سطح‌زبانی آشکار بیت یعنی معنی واژه به واژه و روابط دستوری آن‌ها هم رسید و گفت: بیت بیان‌کننده‌ی خطرات و مشکلات موجود در راه عاشقان (کشتی‌شکستگان) در دریای عشق است که برای گذر از این خطرات و مشکلات (ورطه) نیاز به دلیل راه (شرطه) و یاری او دارند تا شاید طی طریق کرده و به مقصد برسند و دیدار آشنا را باز ببینند، نه با وجه «کشتی‌نشستگان» که نه فقط مفاهیم ذکر شده از آن درک نمی‌شود، بلکه هیچ بیم یا امیدی را هم القاء نمی‌کند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- رجوع کنید به مقاله‌ی تحقیقی دکتر علی اشرف صادقی، **نشر دانش**، بهار ۱۳۷۸ خورشیدی و مقاله‌ی جامع استاد بهاء‌الدین خرمشاهی، **حافظ‌نامه**، ص ۱۲۷.

منابع و مأخذ

- ۱- **اقبال‌نامه‌ی نظامی**، با تصحیح و مقدمه‌ی دکتر بهروز ثروتیان، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۲- **حافظ جاوید**، هاشم جاوید، نشر و پژوهش فرزانه، چاپ اول ۱۳۷۵، چاپ دوم ۱۳۷۷.
- ۳- **داراب‌نامه‌ی بیغمی**، به تصحیح دکتر ذبیح‌اله صفا، ج ۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، سال ۱۳۳۹ خورشیدی.
- ۴- **داراب‌نامه‌ی بیغمی**، به تصحیح دکتر ذبیح‌اله صفا، ج ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، سال ۱۳۴۱ خورشیدی.
- ۵- **دیوان حافظ**، دو جلد، به تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، سال ۱۳۶۲ خورشیدی.
- ۶- **دفتر دیگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ**، تنظیم دکتر سلیم نیساری، ج اول، انتشارات سروش، چاپ اول، سال ۱۳۷۳ خورشیدی.
- ۷- **دیوان عمیق بخارایی**، به تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی، کتاب‌فروشی فروغی، چاپ اول، سال ۱۳۳۹ خورشیدی.
- ۸- **سمک‌عیار**، با مقدمه و تصحیح دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ج ۵، بهار ۱۳۶۹ خورشیدی.
- ۹- **غزلیات سعدی**، به تصحیح حبیب یغمایی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، سال ۱۳۶۱ خورشیدی.
- ۱۰- **کلیات خواجو کرمانی**، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انتشارات پازنگ، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۹ خورشیدی.
- ۱۱- **کلیات سعدی**، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، سال

۱۳۶۷ خورشیدی.

۱۲- **قافله‌سالار سخن** (بزرگ‌داشت مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری)، نشر البرز، چاپ اول، ۱۳۷۰ خورشیدی.

۱۳- **گل و نوروز خواجوی کرمانی**، به کوشش کمال عینی، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، سال ۱۳۷۰ خورشیدی.

۱۴- **مثنوی معنوی**، به تصحیح و مقدمه‌ی دکتر عبدالکریم سروش، دو جلد، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، سال ۱۳۷۵ خورشیدی.

۱۵- **مرزبان‌نامه‌ی سعدالدین وراوینی**، به تصحیح و تحشیه‌ی دکتر محمد روشن، دو جلد، نشر نو، چاپ دوم، سال ۱۳۶۷ خورشیدی.

گفته و گفتن حافظ به معنی آوازخوانی

س. حسام - تهران

ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت

می‌گفتم این سرود و می‌تاب می‌زدم

در بیت بالا از حافظ، «صوت» (آواز) و «کاسه‌گرفتن»

(ضرب‌زدن) در مصراع اول، اشارات مستقیم به موسیقی‌ست و در

مصراع دوم «می‌گفتم» یعنی «به آواز» ترانه و سرود می‌خواندم.

استاد دکتر شفیعی کدکنی در شماره‌ی سوم **ماهنامه‌ی حافظ**

طی مقاله‌ی مفصل با عنوان «یک اصطلاح موسیقایی در شعر

حافظ» به شرح ثابت کرده بودند که واژه‌ی «گفته» در شعر حافظ

به معنی تصنیف و ترانه است؛ اما از ذکر این شاهد مهم از شعر

حافظ غفلت کرده بودند: دکتر شفیعی کدکنی عبارت «بگوید» در

مصراع «گر مطرب حریفان این پارسی بگوید» را به «بخواند» (آواز

بخواند) و «پارسی‌گو» در نسخه‌ی بدل «ترکان پارسی‌گو

بخشدگان عمرند» را به معنی «غزل‌خوان به آواز» شاهد آورده‌اند

و اما این مصراع «می‌گفتم این سرود و می‌تاب می‌زدم» را شاهد

نیآورده‌اند.

معنی دقیق بیت بالا این است که: ساقی به صوت (به آواز)

این غزل من، ضرب می‌گرفت و من این سرود را (به آواز)

می‌خواندم و باده‌ی ناب می‌نوشیدم.

در خاتمه، شواهد متعدد دیگری نیز از اشعار متقدمان بر حافظ

می‌توان ارائه داد که در آن‌ها «گفته» به معنی «ترانه» و «گوینده»

به معنی قوال و آوازخوان آمده است؛ از جمله سعدی می‌گوید:

دو بیتم جگر کرد روزی کباب

که می‌گفت «گوینده» بی با رباب

دریغا که بی‌ما بسی روزگار

بروید گل و بشکفد نوبهار

بسی تیر و مرداد و اردیبهشت

بباید که ما خاک باشیم و خشت